



## اسناد سیاسی و فرهنگی جندق و بیابانک در مجموعه بیوتات

پدیدآورده (ها) : آل داود، سید علی  
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: زمستان 1380 - شماره 44  
از 92 تا 102

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92351>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی  
تاریخ دانلود : 16/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



# اسناد سیاسی و فرهنگی جندق و بیابانک در مجموعه بیوتات

سید علی آل داود

بیشتر به مطالعات تاریخی رغبت نشان دهند.

کسی که در عصر ناصرالدین شاه و به دستور او، مأمور گردآوری اسناد و تنظیم آنها گردیده بود، محمودخان ملک‌الشعرا، شاعر نامی ایران و یکی از هنرمندان برجسته آن روزگار بود. محمودخان، نواده فتحعلی خان صبا، ملک‌الشعرا در دوره فتحعلیشاه و از خاندان هنرپرور صبا و خود، به چندین هنر آراسته بود، او به فراری که از فحوی برخی اسناد و حواشی آنها برمی آید، مأموریت داشت که اصل اسناد و مدارک روزراه از دوایر دربار و دیوان دولت گردآورده تا همینکه تعداد آنها به حد معینی رسید، در یک مجلد ندوین و صحافی کند. او، انصافاً از عهده این کار بخوبی برآمده و برای هر مجموعه، به تناسب اهمیت، جلد خوبی ساخته است. چنانکه جلد برخی آلبومها زیبا و هنرمندانه است. ناجایی که نگارنده بررسی و ملاحظه کرده است، به این مأموریت محمودخان، که در سالهای زیادی بدان اشتغال ورزیده. در کتب و مدارک آن عصر، اشاره‌ای نشده است؛ لیکن در اینکه از، چنین امر مهمی را عهده‌دار بوده است، تردیدی وجود ندارد. چنانکه در مقدمه یکی از بخشهای آلبوم شماره ۱۲، کسی به نام مجدالملک - که شاید همان مجدالملک سینیکی باشد - خطاب به محمودخان، چنین آورده است:

«خدمت جناب مستطاب آقای ملک‌الشعرا خزید مجدالعالی مشرف شود، فدایت شوم، مقرر فرمودند، این کتابچه، خدمت جناب عالی بماند، هر وقت حسب الامر همایون، کتابی ترتیب می دهید، راپورت مغفوق را صمیمه آن بفرمائید.»

با این مقدمه، به موضوع مقاله یعنی بررسی اسناد ناحیه کویری جندق و بیابانک، در میان آلبومهای بیوتات می پردازیم. در بررسی اجمالی آلبومهای مختلف بیوتات، مجموعاً حدود سی برگ سند گوناگون، راجع به این منطقه کشف و تصاویر آنها، به لطف مسئولان سازمان اسناد ملی ایران، در اختیار نگارنده قرار گرفت.

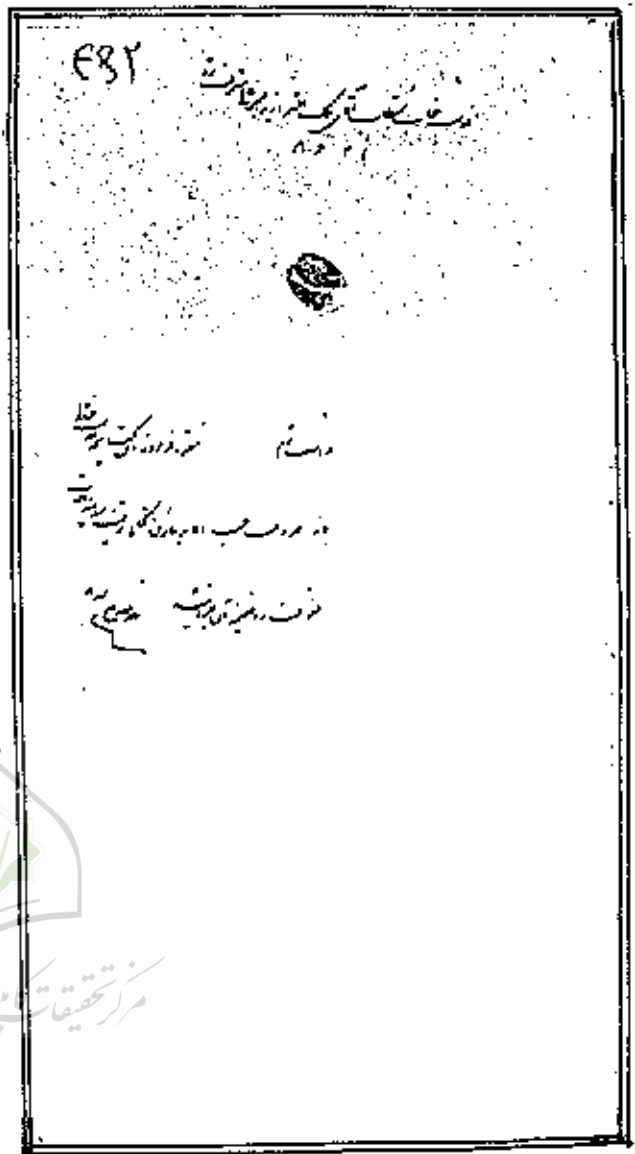
پیش از معرفی اسناد و ارائه متن کامل آنها، ضروری است پیرامون منطقه یاد شده و حوادث تاریخی آن در دوران قاجار، شرحی داده شود تا خواننده، به موضوع اسناد و علت صدور فرمانها در آن زمینه، واقف شود.

«جندق و بیابانک» ناحیه ایست در حاشیه کویر بزرگ نمک، در مرکز ایران که در زمان قاجاریه بنا به تصریح محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، به «قرای سبعه» شهرت داشته، و امروزه به نام «خور و بیابانک» خوانده می شود.

مجموعه اسناد موجود در بیوتات سلطنتی ایران، که اکنون بخش عمده آن، در سازمان اسناد ملی ایران، نگهداری می شود. در آغاز، به دستور ناصرالدین شاه قاجار گردآوری می شد. ظاهراً وی، از نخستین سالهای دهه دوم سلطنت خود، به فکر گردآوری، تنظیم و نیویب اسناد موجود در دستگاه دولتی افتاد و گروهی را، که نام برخی از آنها شناخته شده و در گوشه و کنار مدارک و کاغذها به چشم می آید، مأمور این کار کرد.

ترتیب جمع آوری و تنظیم آن، به این صورت بوده که ابتدا اسناد به جا مانده از سالهای پیش یعنی از دوره فتحعلیشاه به بعد را، ردیفی و موضوعی از هم جدا و تفکیک می کردند و سپس در مجموعه هایی به نام «آلبوم» جای می دادند. به این معنی که نخست، اسناد را از روی برگهای آلبوم چسباندند، بعد مجلد می کردند؛ چنانکه در برخی صفحات، چند سند کوچک در کنار هم قرار می گرفته است. بدین روش، اسناد دوران فتحعلیشاه و محمدشاه، در تعدادی آلبوم، که تخمیناً به ۵۰ مجلد بالغ می شود، تنظیم گردید و از آن پس، نوبت به مدارک عصری یعنی اسناد زمان ناصرالدین شاه فرا رسید. در اینجا، دیگر ترتیب موضوعی رعایت نشد؛ بلکه اسناد، بر اساس تاریخی و سنوایی و گاه بر حسب ولایات و ایالات مختلف، مرتب شده است.

اگر آلبومهای موجود را اساس قرار دهیم، معلوم می شود که تا سال آخر پادشاهی ناصرالدین شاه، این کار، با نظم و ترتیب خاصی ادامه یافته است. ولی از عصر مظفرالدین شاه، تنها چند مجلد در سراسر این مجموعه ها دیده می شود. از قرار معلوم، با همه کوتاهی دست اندرکاران، مقدار زیادی سند، همچنان دست نخورده باقی ماند. این اسناد، که به پانصد هزار برگ بالغ می شود، در کتابخانه گلستان (سلطنتی سابق) نگهداری می شود و به گفته مسئولان آنجا، قرار است مرتب و مدون شود که اگر این همت و کوشش را به خرج دهند و با دعوت از کارشناسان اسناد تاریخی، این تعداد زیاد سند را شناسایی و با روشی مناسب با زمان، دسته بندی نموده، در اختیار محققان قرار دهند، کوشش شایسته و در خور تقدیری از خود نشان داده اند. به دلیل جسی این اسناد در بیش از یک و نیم قرن، متأسفانه بخشهایی اساسی از تاریخ ایران، تاکنون با دقت تعریف نشده، چرا که اسناد، همواره یکی از منابع اصلی تاریخ بوده است. این اسناد و مدارک، که اکنون به تعداد کثیر در مؤسسات و کتابخانه های داخل کشور یافت می شود، باید شناسایی و در اختیار پژوهندگان قرار گیرد و حالت حسرت در ارائه آنها در سازمانهای ذیربط، باید بندریج جای خود را به سخاوت تغییر دهد تا جوانان و نسل نوی تاریخ دوست، هر چه



نقشه سجده‌الکر به محمودخان ملک الشعراء در باره گردآوری اسناد  
 آلبوم شماره ۱۲ بیوتات

در مجموعه بیوتات، مربوط به حکام سمنان و گزارشهای آنان به مرکز، درباب این منطقه است.

بر این ناحیه، از عصر زندیه تا دوران ناصرالدین شاه، چند تن حکومت کرده‌اند که برخی از آنها به این شرح شناخته شده و معروفند:

۱. حاج عبدالغفور؛ او، در عصر زندیه به حکمرانی این منطقه منصوب شد و در خور، قلعه‌ای بنا نهاد که تا چند دهه پیش، آثار آن بر جای بود. حاج عبدالغفور، سرانجام به دست امیر اسماعیل خان عرب عامری، گرفتار و کور شد.

۲. امیر اسماعیل خان عرب عامری؛ او، از معارضان جدی اقامحمدخان قاجار و از رقیبان او در اوایل کارش بود و مدتی باخان قاجار می‌جنگید. امیر اسماعیل خان، تا سال ۱۲۲۲ ق. بر این ناحیه حکومت کرد و ظاهراً در همین سال درگذشت.

۳. امیر رفیع خان، پسر امیر اسماعیل خان، وی، پس از پدر به حکومت آن منطقه رسید و از سال ۱۲۲۲ تا ۱۲۲۸ ق. حکومتش دوام داشت.

۴. نوروز علی خان مزینانی که به سمنانی و دامغانی نیز، شهرت دارد. دوران حکومتش طولانی و از ۱۲۳۸ تا ۱۲۵۵ به طول انجامید.

۵. حسینعلی خان، پسر نوروز علی خان مزینانی، وی، از ۱۲۵۵ تا ۱۲۶۰ حاکم بود.

۶. خسرو بیگ باور سمنانی، از ۱۲۸۳ تا ۱۲۸۴.

۷. رضاقلی خان عرب عامری، نواده امیر اسماعیل خان، از ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۸ ق.

اینان، حکمرانان این منطقه بودند که نامشان در اسناد بیوتات آمده است. اسناد موجود در بیوتات را، براساس موضوع و نام افراد مندرج در آن، به چند دسته و گروه تقسیم کرده و پیرامون هر قسمت، توضیحی داده‌ام.

## ۱- اسناد مربوط به یغمای جندقی و خاندان او

ابوالحسن یغمای جندقی، شاعر برجسته این عصر (۱۱۹۶-۱۲۷۶ ق.)، در هر ساله از بودجه سالیانه کشور، حقوق و وظیفه ثابت دریافت می‌کرد. چون درگذشت، مستمری او، به نسبت مسأوری بین چهار فرزند پسرش تقسیم می‌گردید. ضمن دو دفتر از آلبومهای بیوتات، که ویژه بودجه سالیانه دو سال کشور و ردیفهای مختلف آن است، میزان این حقوق و شیوه تقسیم آن، بیان شده است.

چهار فرزند پسر یغما، به ترتیب سن عبارتند از: ۱. میرزا اسماعیل، هنر، ۲. میرزا احمد صفایی، ۳. میرزا ابراهیم دستان، ۴. میرزا محمدعلی خطر. فرزند بزرگ یعنی اسماعیل هنر، در سال ۱۲۸۸ ق. درگذشت و سهمیه او، بین فرزندان پسرش یعنی نوادگان یغما تقسیم می‌شد. اینک متن اسناد:

سند شماره ۸، آلبوم شماره ۶۰، ص ۱۴۷

هولدان مرحوم یغما، بابت املاک جندق، ۸۵ تومان.

سه نفر: میرزا احمد، میرزا ابراهیم، میرزا محمدعلی.

۶۳ تومان و ۲ قران و ده شاهی (علامت منها) ۲۱ تومان و ۲ قران و ده

شاهی. اولاد مرحوم میرزا اسماعیل، نواده‌های یغما، از بابت میرزا اسماعیل ۵

نفر: میرزاهادی فرمان، میرزا مهدی اهتر، میرزا ابوالحسن ایغما، میرزا محمدعلی، میرزا محمد جعفر اسافر، ۲۱ تومان و ۲ قران و ده شاهی (کسر می شود) ۳۱ تومان و دو قران و ده شاهی.

**سند شماره ۲، آلبوم شماره ۲۴ ص ۱۶۸**

«ولدان یغما از فرار فرمان، از بابت املاک جندق،

۸۵ تومان و ۶۳ قران و ۲ قران و ده شاهی،

میرزا احمد، ۲۱ تومان و دو قران و دو شاهی،

میرزا ابراهیم، ۲۱ تومان و ۲ قران و ده شاهی،

اولاد میرزا اسماعیل، نواده های یغما، از بابت میرزا اسماعیل شافر:

میرزاهادی فرمان، میرزا مهدی اهتر، میرزا ابوالحسن ایغما،

میرزا علی محمد لوثانی، میرزا محمد جعفر اسافر، ۲۱ تومان و ۲ قران و ده

شاهی اعلامت کسر ۳۱ تومان و ۲ قران و ده شاهی.»

**سند شماره ۳، مربوط به سیدجواد جندقی**

**«احتمالاً از طایفه شیخیه جندق است» ص ۱۷۰ آلبوم ۲۴**

نورثه میرزا کاظم ولد آقا حسین ...

ورثه میرزا احمد ولد میرزا یغمای ناظر شرعیات، ۱۰ تومان.

میرزا احمد برادر میرزا عبدالوهاب، که آقا سیدجواد جندقی و حاجی

میرزا هادی ... آقای سمغانی مستمیری میرزا عبدالوهاب برادر میرزا ... را

برده بودند. از فرار فرمان در حق میرزا احمد برقرار شد ...»

**۲. اسناد نوروز علی خان مزیناتی**

نوروز علی خان، از سرداران بنام عصر فتحعلیشاه و محمدشاه بود. او، زمانی در اردوی عباس میرزای نایب السلطنه بود و در جنگهای روس با ایران، شجاعانه می جنگید. از آن پس - چون گروه زیادی از دستجات بلوچ، سر به شورش برداشته و به مناطقی داخلی ایران هجوم برده و سالهای متمادی، موجبات ایذای طبقات مختلف مردم را فراهم آوردند - وی، به فرمان حاج میرزا آقاسی، مأمور قلع و قمع آنان بویژه در متعلقه جندق و بیابانک و رباطات قز رباط پشت بادام تا رباط کور و رباط خان آگرید و بخوی از عهده انجام ماموریت خود برآمد و سپس به فرمانروایی آنجا گمارده شد. من فرمان حکومت او، چنین است: این فرمان، به اعضای حاج میرزا آقاسی است.

عالیجاها، رفیع جابگها، ارجمندا، عزیزا

حسب الحکم اعلی، خود را حاکم جندق و بیابانک دان، پس از زیارت

فرمان مبارک و تنظیم تشریف همایون، روانه و از روی راستی و کفایت، به

ملزومات حکومت، که عهده، نظم ولایت و پاس رعیت و دفع مفسد و رفع

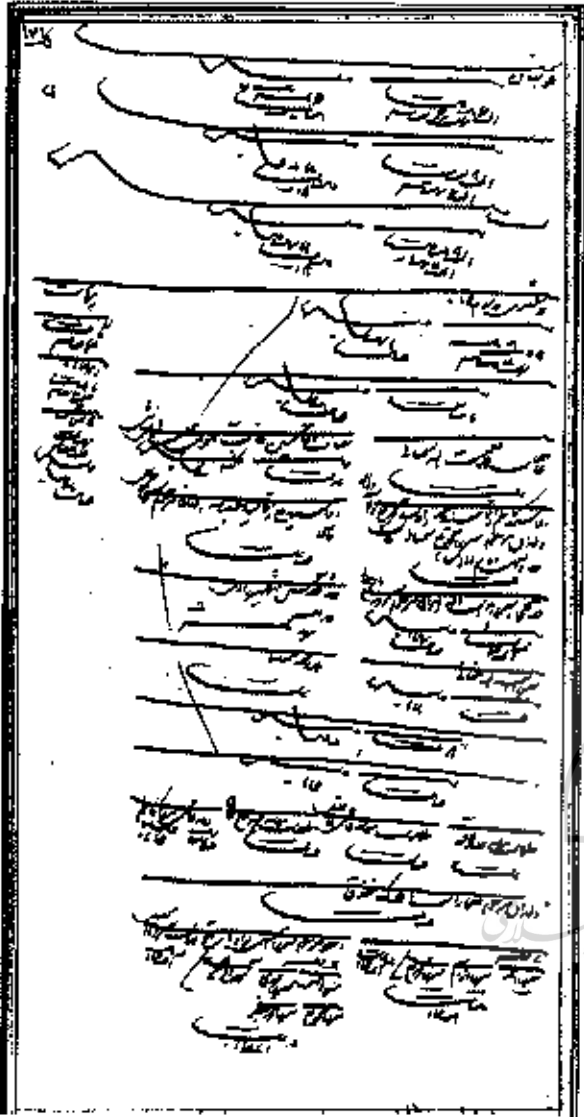
افساد و ضبط شوارع و نفی طایفه ... و قمع تعدی و اجحاف و اقامه عدل و

انصاف است. اقدام کن و به انجام بر. اگر کاری روی دهد که از ائت آن موقوف

به التفات من باشد، نگارش ده. نوعی که باید چاره خواهیم کرد.

با فواصل عنایات خسروانه و مراقبت این جانب و کاردانی آن ارجمند و

تسلیم و مسکنت اهالی آن سرحد، حاجت بیش از این نگارش نیست. در



سهمیه فرزندان یغما از مستمیری او - آلبوم شماره ۶۰ بیوتات

کار خدمت، مردانه باش، و مهم آنجا را به هر اسم و رسم بهتر و خوشتر از روزگار گذشته، منظم و مضبوط دار. خدمتگزاری را، رفق و محبت باید و خلاف ندیشی را، گوشمان و سیاست، از قرار نوشته کوتاهی جایز میدان افی شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۲۵۴ هـ (۱)

چنانکه اشاره شد، نوروز علیخان، سالها پیش یعنی از عصر فتحعلیشاه، حاکم منطبقه بوده و حکم مزبور، بناگرمیر تأیید احکام پیشین و به منظور تحریض وی به مقابله با بلوچهاست. نوروز علی خان، در آغاز مأمور قلع و قمع امیر رفیع خان عرب عامری، حکمران آنجا و فرزند اسماعیل خان عرب عامری گردید که منطقه تحت حکمرانی خود را به آشوب کشانده و ظلم

از راست :

- ۱- علی نقی خان یاور اول قوچ حشمت ۲۰ - محمدتقی سلطان جندق ، از اهالی روستای مهرجان بوده و در عصر ناصرالدین شاه منصب سلطنتی داشته است .
  - ۲ - میرزا حسین مستوفی سمنان ۴ - انوشیروان میرزا ضیاءالدوله حاکم سمنان و دامغان و جندق ۵ - میرزا ابراهیم دستار ملقب به پخمای ثانی سومین پسر یغما ۶ - علی اصغر بیگ یاور جندق از اهل خور و از نظامیان معروف دوره ناصری و فاتح قلعه نورگ .
  - ۷ - عبدالله خان دامغانی ۸ - مطلب خان .
- این تصویر در حوالی سال ۱۲۹۰ م. در چشمه علی برداشته شده است و اصل آن در مجموعه بیونات است و فیلم آن در ذیل شماره ۶۱۱ در مجموعه عکس های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می گردد.



واگذشته ام، سرکرده، برای دست دامغانی ضرور است، از آنجایی که ابوطالب خان پسر ذوالفقار خان، از جمله خانزاد و جان نثار سرکار پادشاهی است، استدعا دارم که خدمت سرکردگی دامغانی را به او مرحمت و عنایت فرمایند؛  
اباسیخ محمدشاه، در حاشیهٔ «المصطفی قلی خان سرتیپ است. همه ابواب جمع او باید شوند. امر توکر هم دخیلی به حکومت ندارد؛ دخیلی به شاهزاده ندارد. از امر نوکر چیزی که به شاهزاده دخل دارد. همان زود رسانیدن موجب آنهاست، و پرستاری خانه آنها در وقت سفر» (۲)

بسیار به مردم روا می داشت، وی، پس از سرکوب و تاراندن رفیع خان، در این منطقه ماندنی شد و در سالهای دراز حکومت و اقامت، با بزرگان منطقه، مانوس و پیوندهایی میان آنان ایجاد شد. چنانکه دو دختر او، به عقد ازواج میرزا احمد صفایی، فرزند یغما در آمدند. نوروز علی خان، در سال ۱۲۵۵ ق. درگذشت و صفایی، ماده تاریخ فوت او راه در ضمن قطعهای چنین سروده است:  
چون بست رخت رحلت از این تیره خاکدان  
خان، زین جهان به جانب جنت گرفت راه

**سند شماره ۵ در خصوص سرپازان تحت امر نوروز علی خان**  
«در خصوص بنجاه لوا چهار نفر غلام پادشاهی، که شب و روز در سرحدات جندق و بیابانک که عبور بلوچ است و در معبر خرگوشی که عبور ترکمان است، مأمور می باشند. برات موجب و خانواری ایشان از سرکار شوکت مدار پادشاهی صادر شده. استدعا دارم که حکم بر مسدود پروات موجب و خانواری غلامان بشود»  
حاشیه نویسی محمدشاه «حاجی قادر کذا آغا غلام باید زاده از هشتمند نفر نباشد و این سی نفر از سمنان، اصف باید به خراسان برود» (۳)

کلیک «صفایی» از پی تاریخ برنگاشت  
وی راه بهشت پاک بوین باد جایگاه (۱۲۵۵ ه. ق.)  
از کارهای نیک نوروز علی خان، بنای مسجد جامع خور بیابانک است. نور، کارهای اتمام ساختمان مسجد راه در سال ۱۲۵۰ ق. به انجام رساند و شاعری، در تاریخ اتمام آن چنین سرود:  
گرفته رونقی بازار ایمان  
به سعی و همت نوروز علی خان

عجایب مسجدی اتمام آورد  
به استحكام آن، چون بود سعی  
حساب ماده تاریخ کردم  
چو کردم فکر آن، «باغ ارم» شد  
اینک، متن اسناد نوروز علیخان در دفاتر بیوتات. این گزارشها، احتمالاً از بهاءالدوله بهمن میرزا حکمران سمنان و دامغان است که به محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی نوشته و محمدشاه، در حاشیه هر سند، خطاب به صدراعظم دستوراتی داده است:

**سند شماره ۶، نامه بهاءالدوله به محمدشاه در باره هجوم بلوچها به جندق و بیابانک**  
«نوروز علی خان را، جهت اطلاع امورات جندق و بیابانک، سابق بر این احضار به سمنان کرده بودم. هنگام آمدن خود، چند نفر از غلامان شاهی را به جهت اخذ موجب و خانواری، به اتفاق خود آورده است. اکنون خبری رسید که بلوچ آمده، چند قریه از دهات طبس را چپاول کرده اند. در این صورت، نوروز علی خان، با همان غلامان دوباره، در این روزها روانه جندق و بیابانک خواهم نمود. استدعا دارم که فرمائی به افشار نوکر جندق صادر گردد که در وقت ضرورت، از امر او انهی نوروز علی خان برون تروند.»

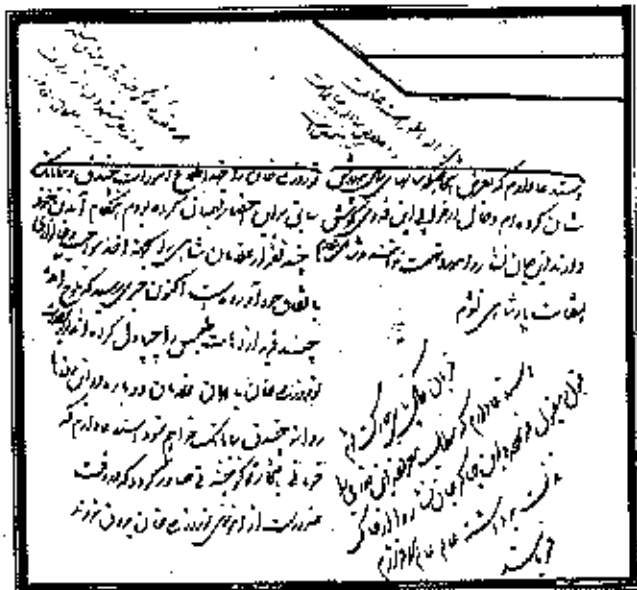
**سند شماره ۴، راجع به چاقشین نوروز علی خان در دامغان**  
«ظاهراً این نامه، از بهاءالدوله است خطاب به محمدشاه !  
«از عصر خاقان مرحوم تا حال، نوروز علی خان، سرکردهٔ دسته دامغانی بود. به ملاحظه دولت قاهره، نگهبانی جندق و بیابانک را به او

فرمان محمدشاه در حاشیه: هر وقت که نوکر (۴) جندقی در جندق هستند و در سفر نیستند، اله باید از حرف نوروز علی خان بیرون نروند.

### ۳- اسناد امیر اسماعیل خان عرب عامری و خاندان او

امیر اسماعیل خان، از خاندان مشهور اعراب عامری است که مرکز آنان در روستای کهباز قهپاز اردستان بود و از آنجا به برخی مناطق دیگر چون بیابانک کوچیدند. برخی افراد این دودمان، از دیرباز به مناصبی چون امیرالامرای و فرمانروایی شهرهایی چون کاشان و اردستان دست یافتند. امیر اسماعیل خان، پسر عم محمدحسین خان عامری، حکمران کاشان و اردستان بود که با محمدحسین خان شیپانی، از امیران کاشان نیردهایی داشت و صاحبی بیدگلی، ماده تاریخ آنها را در قطعائی سروده که در دیوانش مضبوط است.

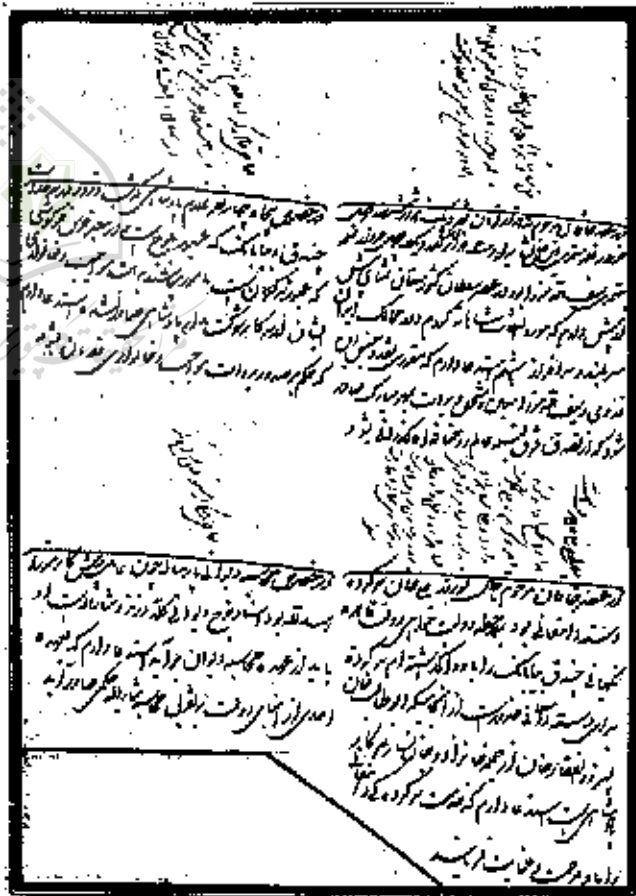
امیر اسماعیل خان، در اواخر دوران زندیه، حکمرانی جندق و بیابانک را



نامه بهاءالدوله به محمدشاه درباره نوروز علی خان  
الיום شماره ۹۹ بیوتات

داشت. اما روحیه بلندپرواز او، به حکومت این ناحیه کم رونق و کم درآمد قانع نبود و همواره به مناطق مجاور، دست اندازی می کرد. چنانکه نام وی و شرح نیردهایش، در کتابهایی چون نسخ انوارتاریخ، تاریخ محمدی و تاریخهای دیگر آن دوره، به کرات آمده است. گفته می شود او، در زمانی هم، معارض و رقیب آقا محمدخان قاجار بوده، اما از او شکست خورده است. امیر اسماعیل خان، از میان روستاها و قصبات متعدد خور بیابانک، روستای اردیب را، که خوش آب و هوا و سرسبز است، به مرکز حکمرانی خود برگزید و دیوانخانه‌ای عالی و دیدنی بنا نهاد که هنوز هم بر جای مانده است. از امیر اسماعیل خان عرب عامری، چند فرزند پسر بر جای ماند که نام افراد زیر شناخته شده است:

۱. ذوالفقارخان که در جوانی و در حیات پدر درگذشت.
۲. امیر رفیع خان که پس از مرگ پدر، از ۱۲۲۲ تا ۱۲۳۸ ق، حکمران و نایب‌الحکومه جندق و بیابانک بود و سرانجام سر به عصیان برداشت و نوروز علی خان مزینانی، برای سرکوب او راهی بیابانک شد.
۳. امیر شمشیر خان، او نیز، امیری نامور بود و در سال ۱۲۶۲ ق، درگذشت.
۴. اسماعیل خان؛ از این فرزندان، تنها در یکی از اسناد موجود بیوتات، نامی به میان آمده است.
۵. رضاقلی خان عرب عامری، فرزندزاده امیر اسماعیل خان نیز، زمانی حکومت جندق و بیابانک را داشت. از آن پس به فرمانروایی بافق و بهاباد برگزیده شد. زمانی که وی حاکم بیابانک بود، بر مردم، ظلمها روا داشت. چنانکه مردم جندق و بیابانک، در ذیحجه سال ۱۲۸۴ ق، از او به ناصرالدین شاه شکایت کردند و وی دستور تنبیه او را داد. شرح این ماجرا، به روایت روزنامه «دولت علیه ایران» چنین است: «رضاقلی جندق سمنان، به خاک پای مبارک عارض شد که رضاقلی خان عرب، که حاکم جندق است، یک هزار تومان بر ما تعدی کرده. محض عدالت گستری و رعیت پروری، وجود مبارک به



نامه بهاءالدوله به محمدشاه درباره نوروز علی خان  
الיום شماره ۹۹ بیوتات

نفس نفیس به حقیقت این امر رسیدگی فرمودند. پس از غوررسی کامل، تعدی و زیادتی او، معلوم رای معدلت آرای خسروانه گشته، اولاً یک هزار چوب به او زده، پس از آن، یک هزار تومان را گرفته، به رعایای مزبور، مرحمت فرمودند. (۵)

اسناد موجود در مجموعه بیوتات، بیشتر در باب فرزندان اسماعیل خان و نواده او، رضاقلی خان و سرنوشت آنان پس از مرگ پدر است و به دنبال این مقدمه، عیناً نقل می شود:

**سند شماره ۸، گزارش برخی از بزرگان دودمان عرب عامری، به محمدشاه**

هو ا تعالی شاهه العزیزا شمشیر خان و اسماعیل خان عرب، پسرهای مرحوم اسماعیل خان، عرض و استدعایشان این است که دسته عرب، سالها به ولیعهد مغفور خدمت کردند. در این وقت از نوکری خارج شده اند. نوکر جندق هم ابوابجمع دیگری است به ولایت جندق هم که ملک موروث است، قیله عالم و ولیعهد مرحوم را گذاشتن آنجا را و غیره فرمودند، عنایت نشد.

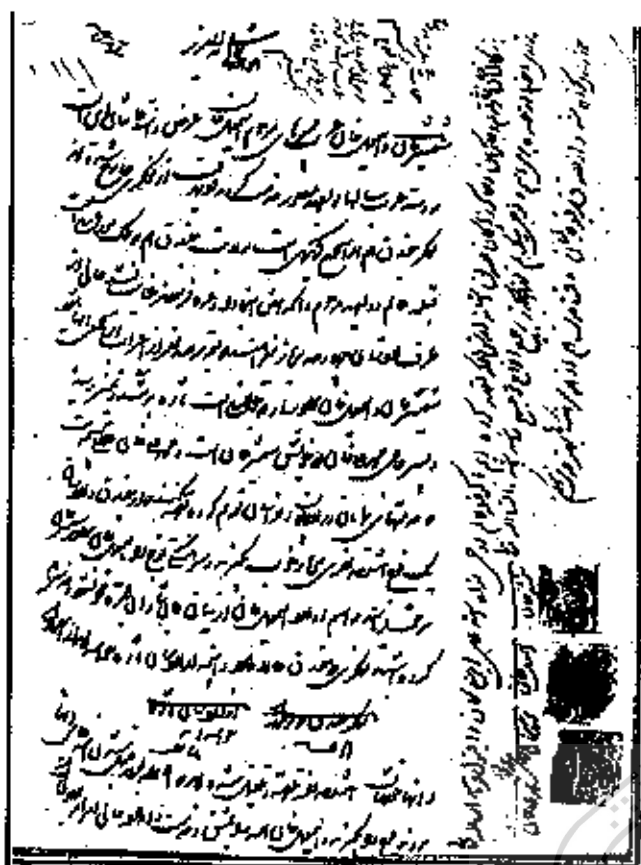
حال از طرف اردستان، چهارصد سرباز می خواهند که به قرار صد نفر از اعراب ابوابجمع می آنها می شود، شمشیر خان و اسماعیل خان، برادر را که جوان است (و) تازه به رشد و تمیز رسیده و پسر حاجی محمدعلی خان، خویش شمشیر خان است و محمدعلی خان، غلام پیشخدمت که خدمتهای نمایان در این ولایت و خراسان تقدیم کرده، تعهد می کنند که از جندق و اردستان یک فوج هشتصد نفری سرباز خوب بگیرند، و سرهنگی فوج را به اسماعیل خان، برادر شمشیر خان مرحمت فرمائید، که اسم فولاد اسماعیل خان از میان جان تاران بالمره محو نشود و خدمتی هم کرده باشند. نوکری که جندق حالا برود و آنچه از اردستان، نازه خواسته از این قرار است: نوکر جندق که برقرار است: ۸ نفر.

از اردستان تازه خواسته اند، ...  
و آنها خودشان، هشتصد نفر منهد و متقبل شده اند که ان شاء... بعد از قبول شدن استدعای آنها، سرانه فوج را بگیرند، و اسماعیل خان، همه را به مشق و خدمت داده اند. حال، امر، امر همایون است.  
بزرگان جان نثار قدیم و چاکر زادگان صدیق آستانه اقدس، تعهد کرده ایم، اگر قبله عالم، روحی فداء. استدعای این بندگان را قبول می فرمائید، ان شاء... تعالی، بزودی و خوبی از عهده برمی آئیم و فوجی می گیریم از هر رهگذر (که) بر جمیع افواج، ترجیح داشته باشد و ان شاء... تعالی، خودداری نخواهد شد و از تصدق سربله عالمیان، وقت خدمت هم، از همه سرهنگها بهتر خدمت می کنیم. محل مهر چند تن از خوانین عامری!

از حاشیه، فرمان محمدشاه است خطاب به حاج میرزا آقاسی!  
جناب حاجی امی شود در فوج اصفهان را یک فوج کنیم. عوض آن یک فوج، این فوج عرب باشد که دیگر خرج فوج تازه را نکشیم. (۶)

**سند شماره ۸، از تیاط حاجی سیدمیرزا قاضی جندقی و رضاقلی خان**

انامه حسین خان اعضادالملک به صدر اعظم وقت (۷) تقدایت شوم، در باب مصطفی فلی خان و موضوع کردن جندق، آنچه از فراین خارج و



گزارش درباره شمشیرخان عرب عامری و برادرش خطاب به محمدشاه  
الایوم شماره ۱۸

داخل معلوم است، حاجی سیدمیرزای قاضی، محرک این مطلب شده و پسرهای او، که در تهران، ظاهرآ به جهت تحصیل و باطنآ به جهت این گونه مفاسد آمده اند. محرک و اسباب کار رضاقلی خان شده اند.  
هرگاه این حاجی سیدمیرزا، معروف خدمت نباشد، همان است که شاهنشاه مرحوم، طاب اثره، او را در تهران، مدت دو سال حبس فرمود و اذن معاودت به جندق نداشت. همه ساله، یک فساد و فتنه برپا کرده است. از جمله خسرویک، یاور فوج سمنان که چهار سال قبل به نیابت آنجا مامور شده، او را گرفته حبس کرد و یک ماه در کند و بند نگاه داشت. عالیجاه محمدتقی بیگ نایب دیوانخانه مبارک، از خاک پای مبارک مأمور شده، قاضی را تائبه کرد.

اکنون باز به خیالات افتاده، بنای فساد و فتنه را چیده است و پسرهای خود را به تهران فرستاده، همه روزها به اطراف، کاغذپروانی می نمایند. از جمله دو سه کاغذ آنها را از جندق فرستاده اند در حرف عریضه ملاحظه فرمایند و مراتب فساد آنها را معلوم خاک پای مبارک دارند. زیاده، مزاحمت نمی دهد. این نامه، احتمالاً در حدود سال ۱۲۸۸ نوشته شده است.

سند شماره ۸، برخی از ایوم شماره ۲۵۳ بیوتات، ص ۵

این مدرک، در خصوص هزینه و مواجب افراد مختلف در ولایت سمنان است و سطرهای آن، مربوط به فرزندان امیر اسماعیل خان عرب است. سند شماره ۱۰، برخی از آلبوم شماره ۳۲۴ بیوتات، ص ۳۵ در باب بودجه سالانه کشور در سال ۱۲۵۴ م. ق. است و صفحه مذکور، مختص جمع و خرج ولایت سمنان و جندق و بیابانک است و ضمن آن، از شمشیرخان، فرزند امیر اسماعیل خان نامی برده است.

## ۲- سفر به جندق در ۱۳۰۵ ق.

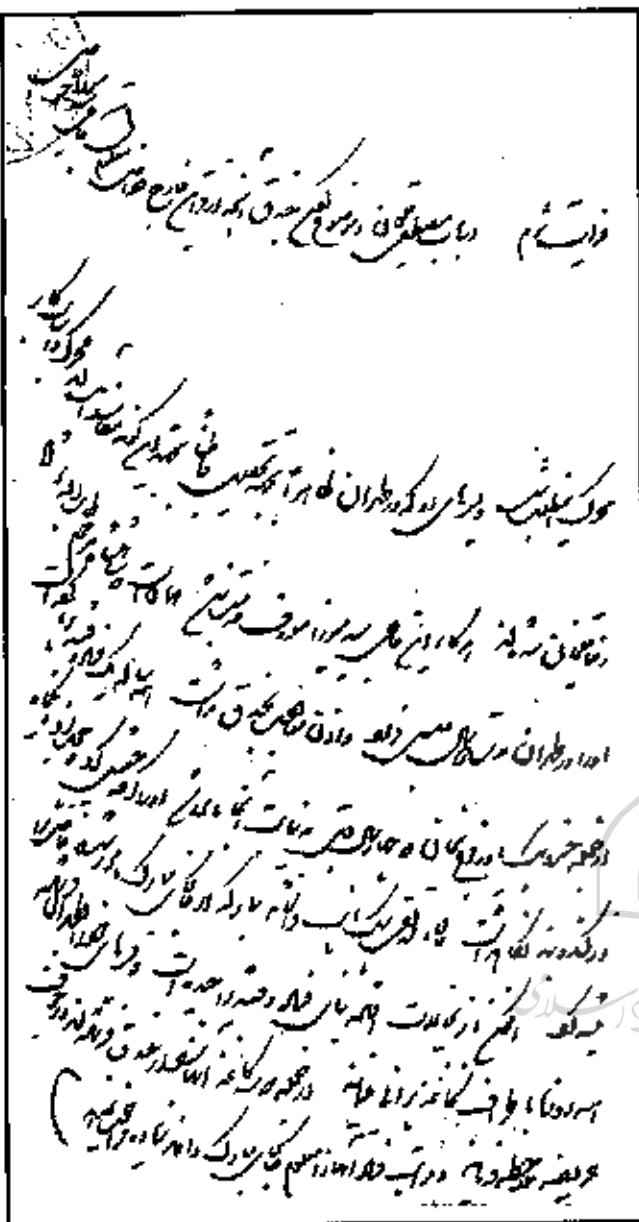
در این سال، یکی از امیران افغانی به نام امیر ایوب خان، به قصد معاودت به افغانستان، در معیت یکی از نظامیان ایران (امیر محمدخان) به آن صوب حرکت کرد. مسیر عبور او، از تهران به سمت ورامین، گرمسار و سمنان بود. گروه مزبور، چون به سمنان رسیدند، برای اطمینان، راه بلدی یا خود برداشتن، لیکن بلد مزبور، آنان را به بیراهه انداخت و خود، فرار اختیار کرد. آنان، پس از چند روز راهپیمایی به اشتباه، به جای سمت شرق، به جنوب رفتند و سرانجام به جندق رسیدند. شبی را در آنجا بیهوشه کرده و همان مسیر را بازگشته و به افغانستان رفتند. شرح این سفر راه امیر محمدخان، در هفت صفحه نگاشته و اینک در آلبوم شماره ۱۲ بیوتات، نگهداری می شود. اینک بخشی از آن که مربوط به گذر از جندق است: (۸)

یک روز قبل از حرکت امیر ایوب خان، به حضرت عبدالعظیم رفته، سه ساعت از شب گذشته، از آنجا روانه خاتون آباد شدم. شب را تا به صبح در راه بودم و انتظار مشارایی را داشتم. دو ساعت قبل از طلوع، امیر وارد شد با جنرال تاج محمدخان و باقی صاحبمندان نظام که همگی دوازده نفر بودند. از خاتون آباد حرکت نموده، روانه ایوان کیف شدیم. سه ساعت به غروب مانده، آنجا رسیدیم. قدر یک ساعت استراحت نموده، روانه شدیم. پاسی از شب گذشته، در ده نمک رسیده، قدری توقف نموده، مجدداً حرکت نمودیم. چهار ساعت از طلوع گذشته، در قهوه خانه، که در بین سمنان و آهوان واقع است، رسیدیم. سه ساعت در آنجا توقف شد. بعد از آن، شخصی از شبانان راه، محض بلدیت همراه خود برداشته، راه را گذاشته، از راهی به سمت دهی، که معروف به لقروده است، رفتیم. در بین راه، شبان از ما فرار نمود. چون نابلد بودیم، به مشقت زیاد بعد از آنکه راه را غلط رفته به جندق رسیده بودیم، شب را در آنجا توقف نموده، روز بعد از آنجا به تروود رفتیم. سه ساعت به غروب مانده، رسیدیم. چهار ساعتی در آنجا مانده، استراحت کردیم و از آنجا روانه شدیم ...

ناگفته نماند که فاصله سمنان تا جندق، که مسیر انحرافی امیر نامبرده بوده، بیش از ۱۸۰ کیلومتر است و طبیعاً با وسایل آن روز، این مسافت، در مدت دو الی سه شبانه روز بیموده می شده است. از این رو، عبارت نوشته، که کل دوران سفر از سمنان و تروود به جندق و بازگشت آن را در یک روز ذکر کرده، حالی از مسامحه و اشتباه نیست.

## ۵- اسناد معادن کویر

در این بخش، کلاً دو سند ارائه می گردد، سند اول، راجع به معادنی است



نامه اعتضادالملک به صدر اعظم [حاج میرزا آقاسی] در باب حاجی سید میرزا [قاضی] جندقی و رضاللی خان عرب عامری - آلبوم شماره ۱۸۱

که در داخل کویر فاصله بین جندق و حسینان از روستاهای جنوبی سمنان وجود دارد و آن راه کسی که مدعی یافتن آنها شده، به دیوانخانه دولتی ارسال کرده و در حاشیه آن، یادداشتی است که نگارنده آن، احتمالاً صدراعظم یا حکمران سمنان است. نامه دوم، در خصوص معادن اتارک است و ظاهراً از اصفهان به تهران ارسال شده است. اتارک، در جوار جندق و بیابانک است و از قدیم الایام، معادن بسیاری چون مس و سرب و روی و طلا، در آن کشف و استخراج می شده است. نویسنده گزارش اول، شخصی عامی و کم سواد



بوده و اغلاط املائی زیادی در نوشته او دیده می شود. (۹)

### سند شماره ۱۱

عرض می شود به دیوانخانه مبارکه قبه عالم، روحنا و روح عالیان فداه، دو کوه است در بلوک تروند و تروند، قصبه ای است در جمع فوج بسطام. اسم یکی از آن کوهها، فاز خرابه و دیگر را کوه فاز آباد و طرف جنوبی کوهها به حسینان می رود. از حسینان به معلمان و از معلمان به کویر جندق (۱۰) سری می زند و پهلوی کویر است و طرف شمالی آن کوهها، از دامغان به حسن آباد رفت و از حسن آباد سه منزل است که او را همین تک می گویند. بجز چاه (۱۱) آبی، هیچ ندارد.

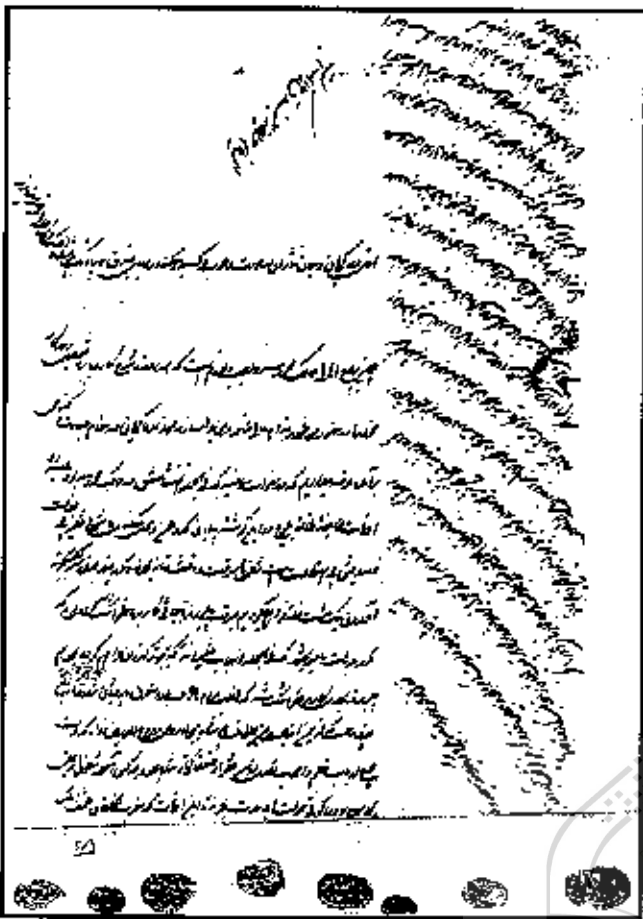
و از میان تک تا آلی کوهها، دو فرسنگ است، و در دامن کوه خراب، قلعه ای خراب و آنجا هم چاه آبی هست و کوره راه است. دیگر چیزی نیست. پشت شما کوه خراب مزرعه ای است بر آب و علف که همه اوقات ترکمان تکه در آنجا به هم رسد، به جهت تاخت و تاز مزدین. و از کوه تا آلی آن مزرعه، دو فرسنگ است. و طرف مشرق کوه، قلعه سلسال خان می گویند. و بالای قلعه، آبی هست و پهلوی قلعه، به کوه خورده است، یعنی به کوه فاز خرابه و طرف مغرب کوه، قلعه رشک است که دهنه کویر است. به قدر چهل خانوار، خانه کوچ نشسته، و این خانه کوچ، در کوه فاز آباد است. و در کوه فاز خرابه، چهارده معدن طلا و نقره و مس و سرب و قلع و فولاد، راج کبود و پادزهر، فیروزه و یاقوت سفید و زیر کوه، رودخانه ای است که الان خشک است. و در معدن هر وقت کار می کردند (۱۲) به قدر صد خانوار سکنه بوده است و حال، چشمه آب است. آبادی نیست، نهایت در حوالی کوه.

پادشاهان صفوی، چند خانوار عرب در آنجا برده و سکنی داده اند که لفظ آنها، الان هم عربی است و الان حضرات عرب می باشند و مانع به آن کوه روی می باشند. هر گاه یکی دو تالی ببیند، خواهند کشت که بر مطلب نشود. و فاز آبادی الهی معدن، دو فرسنگ است. کیفیت، به نحوی است که عرض شد. هر گاه رای مبارک قبه عالم، روحنا و روح عالیان فداه، فرار بگیرد در کار کردن معدن، به دو قسم می شود: یکی اینکه مباشرتی و جمعی از دیوانخانه مبارکه ماه مور شوند در کار معدن، و اگر عرض کمترین را مقرون به صدق نذارند، کار معدن را به خودتان واگذارند. نهایت فرمانی مرحمت بفرمایند به حکام استرآباد و بسطام و دامغان هر گاه عجالتاً خواسته باشیم، بدعند و چهل نفر نوکر، مدعی کوه زر است، او را هم بفرمایند مستحفظین باشند که از طرف ترکمان، اذیت نرسد.

ان شاء... تعالی همین که کار رونق گرفت. هر طور رای مبارک فرار گرفت حکم بفرمایند. توفیر این است، هر گاه کار به دست کمترینان باشد، یک گونی در گونی بسته می شود و اگر به فرمان قبه عالم، روحنا فداه، شود، پنجاه گونی بسته می شود و باعث زیادی مداخل است. چون واجب بود، عرض شد.

### سند شماره ۱۲، در خصوص معدن انارک (۱۳)

نمونه های معدن را، که فرموده بودید به چابهار، بدعند، بیاورد. چون زیاد از این نمی توانست بیاورد، علی العجاله هشت نمره آن را با این چابهار فرستاد و چند نمونه دیگر هم هست. ان شاء... بعد با چابهار می فرستد. عمده معدن در سمت انارک است که حال، به واسطه شدت گرما، ممکن نبود آدم به



گزارشی از اهالی جندق و بیابانک درباره سرکوب بلوچ ها به دست حشمت الملک - اليوم شماره ۱-۸۲

آنجا فرستم، ان شاء چند روز دیگر، که تغییری در هوا پیدا شود، آدم می فرستم به دقت ملاحظه کرده، نمونه آن را ایجاد خواهم داشت. نقشه اصفهان را هم گفته ام از شهر و بلوکات و نواح، ده به ده و قریه به قریه بکشند که مثل آن باشد که تشخیص در همانجا باشد. تمام می کنم و به خاک پای مبارک می فرستم. به طوری نقشه ها کشیده می شود که تا به حال هیچکس، چنین نقشه ای ندیده باشد.

### ۶- اسناد متفرقه،

#### در باب سرشماری و تحیره

چند سندی که در زیر نقل می شود، هر یک موضوع گزارشی از اوضاع منطقه جندق و بیابانک است. از جمله آنها، نامه مفصلی است که بیش از صد مهر و امضا دارد و آن را اهالی منطقه، در سپاس از حشمت الملک، حکمران قانات، که بلوچها را از آن ناحیه تاراند و دفع کرده، به مقامات نوشته اند. نامه دیگر، در باب سرشماری نفوس آن منطقه است و آن را حسین خان احتضاد الملک، حکمران سمنان و داماد ناصر الدین شاه، به شاه نوشته و مشکلات

این کار را بر شمرده است. این گزارش‌ها، به دنبال هم، در زیر آورده می‌شود:

**سند شماره ۱۳، در باب سرشماری نفوس (نامه‌ای است از حسین خان اعتضادالملک، خطاب به ناصرالدین شاه) (۱۳)**

قربان خاک پای جواهر آسای مبارکت شوم! در باب تعداد نفوس، امر مقرر فرموده‌اند که مباشرین این خدمت، به این اسم از رحمت اخذ و مداخلی می‌نمایند. خانه‌زاد، به شرح این عریضه ملتزم است که اگر حبه و دیناری به این اسم در سمنان و دامغان دریافت شده باشد، بالمضاعف از عهده برآید و مستوجب انواع عقوبت بشود.

ثبت عدد نفوس بعضی از بلده و بلوکات تمام بود و از برخی دعوات دور از قبیل جندق هنوز ثبت نفرستاده‌اند. ثبت آنها که آمد، با آنچه تمام شده است، از نظر آفتاب اثر همایون خواهد گذرانید. امر، امر همایون اعلی است.

**سند شماره ۱۴، گزارش حسین خان اعتضادالملک، در باب وقوع سیل در روستای فرخی بیابانک (۱۴)**

تصدقت شوم! صورت عریضه سربازان فوج سمنانی را که از خرابکاری سیلاب و ضرر خود، به خاک پای همایون عرض و استدعای تخفیف و بدل عنایت نموده بودند، و جناب مستطاب اجل عالی، فدوی را امر به تحقیق و عرض حقیقت فرموده‌اند.

این سیلاب در قریه فرخی (۱۴)، که از محال جندق است، برخاسته و اینها، سربازان همان قریه‌اند که از خراسان بر سر خدمتند. همان اوقات، به خود فدوی، این تحصیل را در طی روزنامه نوشته بودند، و در صدد تحقیق بودم. چون، کماهو حقه، تحقیق نشده بود، عرض نکردم تا به تحقیق عرض شود.

بعد از وصول صورت عریضه آنها و امر جناب مستطاب عالی، امینی، برای تحقیق به جندق فرستادم. بعد از آنکه حقیقت امر معلوم شد، عرض خواهم کرد. اجمالاً یقین است ضرر کلی بر آنها وارد شده، ولی، کماهو حقه، بعد از تحقیق معلوم و معروض خواهد شد. چون رسم فدوی نیست که بی تحقیق عرض بکنند، این فقره عجالتاً به ناه‌خیر افتاد. والسلام.

**سند شماره ۱۵، گزارش حکمران سمنان به مرکز، درباره رحیم جندقی (۱۵)**

هواتعالی، قربان اسم مبارکت شوم! چون لازم است که امور و اوضاع، جزء به جزء معروض شود، جسارت می‌رود که رحیم نام جندقی، که مفسد سمنان و جندق بود و پیش از این، از آن قبیله نام، حکم به تیبه او شده و فراری بوده، این روزها آمد و باز به اقتضای فطرت، بنای افساد گذاشت. او را گرفته، به چنگ آوردم و از اقبال آن قبیله نام، محبوس است. عرض لازم شد تا چه حکم شود.

چون مخلص از خدمت دور و قرار مردم در امور به اشتباه است و از اشتباهکاری، بسیار می‌ترسم؛ هر چه درباره این مفسد مفسر فرمایش رود، به جان و دل اطاعت شود. حقیقت کار و حال او را، که کیست و چیست و فساد نفسش تا چه مقام است و چقدر خرابی به سمنان و جندق از او و محمد نام، برادرش رسیده - حاجت عرض نیست.

یغما - که از حقایق مطلع است - در خدمت است - هر چه او عرض کند،



زین کار سرپرست گشتم  
دربند درون درون

کوشش بکند، این اسم ثبت اندام می‌باشد

بفرموده است که اگر چه در این اسم بیان نموده است

بالتکلیف و همواره در تلبه این عریضه ثبت شود

دیده و در کات نام بود، در فریاد، قریه فرخی در جندق

ثبت شده، که در تلبه، در فریاد، قریه فرخی در جندق

گزارش اعتضادالملک در باره سرشماری نفوس جندق و بیابانک -  
الجموم شماره ۱۸۱

قبول دارم. بهتر از او، محتمد و صدیقی نیست. تیبه و تأدیب این مفسد، موجب دعاگوئی و امیدواری اهل سمنان و دامغان و جندق، هر سه خواهد بود. آنچه بفرماید، امثال رود. زیاده، محل گستاخی است. امر کم‌العالی، مطاع.

**سند شماره ۱۶، گزارش حسین خان اعتضادالملک، در باب مالیات جندق، در حکومت رضاقلی خان عرب عامری (۱۶)**

فدایت شوم! مقرب الخاقان ادیب الملک، چهار صد و کسری باقی فوی تیل و نیجی تیل جندق را قلمداد نموده است. نایب جندق، در سنه ماضیه فوی تیل و نیجی تیل، رضاقلی خان بوده است و اکنون در بافق و بهاباد یزد، نایب‌الحکومه است. کاغذی به مقرب الخاقان ادیب الملک، نوشته است که من، اصل و فرع مالیات جندق را به شما برداشته‌ام و در محل جندق، چیزی باقی نمانده است.

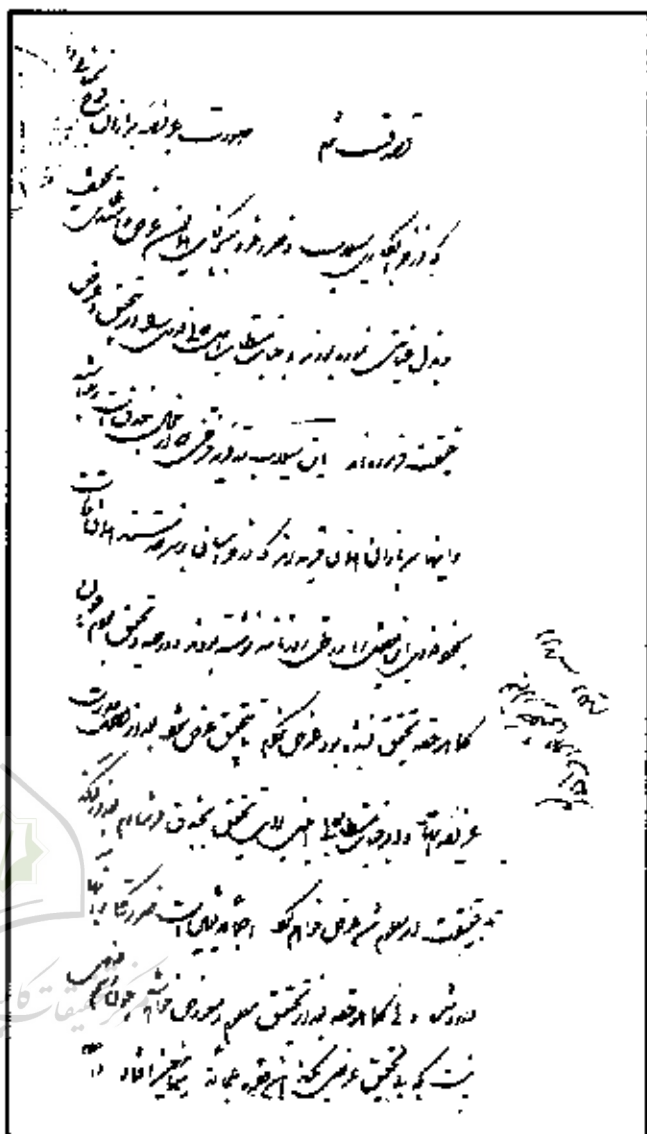
### واقعات (۱۹)

افل دعاگویان و جان نثاران سادات و طلاب و کسب و سکنه و رعایای جندق و بیابانک، به پیشگاه فلک فرگاه عالی عرضه می‌دارند. چون بر جمع اهالی ممالک محروسه، واجب و لازم است که همه روزه شرح کار و بار و تفصیل روزگار خود را در حضور مهر ظهور خدام عالی ظاهر و هیداسازند، لهذا دعاگویان، در مقام جسارت و گستاخی برآمده، عرضه می‌داریم که: در سنوات ماضیه - که فی الجمله اغتشاش در ممالک محروسه بود - همیشه اوقات، طایفه ... بلوچ (۲۰)، در این گوشه بیابان - که وطن و محل سکناي ما، مشتی فقیر بی بضاعت و درویش بی استطاعت است - مشغول سرق و تاخت و تاز بودند و مکرر، چند لاغره شتر - که به جهت آوردن یک مشت غله فراهم می‌کردیم - به سرق می‌بردند. تا جایی کار بر ما فقرا تنگ کرده بودند که مکرر به دعوات ما می‌ریختند که فی الجمله، اسباب فقیرانه‌ای که به جهت گذران فراهم کرده بودیم، می‌بردند. به حدی کار بر فقرا تنگ شد که اغلب مردم، به اطراف بلاد متفرق و پریشان شدند؛ تا در این چند سال که از یمن اقبال و حسن الطاف پادشاه جمجاه - روحی و روحی العالمین فداء - که دست جمیع ارباب ظلم و اصحاب تعدی از سر فقرا و ضعفا کوتاه شده بود و همه کس، آسوده مشغول رعیتی و کاسبی و دعاگوی دولت ابد مدت بودند.

تا این اوقات که مقرب الخاقان حشمت‌الملک در میستان مغلوب و محصور بودند، طایفه ... (۲۱) بلوچیه، مجدداً میدانی خالی و اسباب سرق را فراهم دیده، بنای تاخت و تاز گذاشتند و در مدتی قلیل، سه، چهار دسته قافله سنگین از ... اظهار کردیم ... خود ایشان از ... در این ولایت بودند، ایشان را اعلام کردند. قریب پانصد سوار و جمازه سواره برداشته، به ریاطات - که محل عبور و مرور این طایفه بود - نزول فرمودند. دو دسته بلوچ - که یک دسته سیصد و یک دسته دوست و پنجاه نفر بود - پیش از آوردن ایشان به میان ولایت آمده بودند. همین قدر که خبر تشریف آوردن ایشان را شنیدند، فرار از بیراهه - که هرگز معمول نبود - رفتند و سرکار سرتیب، ایشان را تعاقب کرده، تا جایی رفتند که اغلب آن طایفه قطع الطریق، از تشنگی به هلاکت رسیده، جمازه‌های خود را محر کرده، از شدت تشنگی، خون شتر می‌خوردند که بلکه جانی بیرون برند.

چون زیاد بر آن رفتن ممکن نبود، معاودت فرمودند. بحمدالله تعالی، حبه و دیناری مال از احدی نتوانستند برد؛ و بعد از فرار، آن دو دسته دیگر جرأت آمدن نکردند و به واسطه تشریف آوردن سرکار سرتیب، رعایای طبس و اهل خراسان هم آسوده شدند.

سرکار سرتیب، در زمان ماضی و حال، کمال مراقبت و مواظبت فرموده و می‌فرمایند و همه رعایا، کمال رضامندی و خشنودی و آسودگی، از سرکار ایشان دارند. علاوه بر حفظ طرق، چون مبلغ کلی در این ولایت ملک دارند، ما فقرا به بدل مال و حسن احوال و جهات دیگر، حمایت و رعایت می‌فرمایند. حال که تشریف برده‌اند، جمعی سواره جمازه سوار، به جهت حفظ راهها گماشته‌اند که هر کس، آسوده مشغول شترداری و پیله‌وری و کاسبی است، استدعا آنکه، همه نوع التفات، که در حق رعایا دارند، در حق ایشان معمول فرمایند که فایده آن، به ما فقرا عاید شده و می‌شود. زیاده، جسارت است.»



خرابی سیلاب در روستای فرخی از توابع جندق و بیابانک  
آلبوم شماره ۱۸۱

این کاغذ، در ماموریت سمنان به مخلص رسید و در جوف عریضه اینک افتاد شد. با این حالت اقرار رضاقلی خان، که می‌گوید: در محل طلب ندارم و گردگیر خود اوست. عالیجاه مهدی خان می‌گوید که این باقی از رعیت جندق باید دریافت نمود. رضاقلی خان را، به دارالخلافه احضار فرمایند، اگر باقی در نزد خودش است، از عهده برآید، و اگر باقی در محل است، یا بدهد و به نامه مخصوص بر نامه‌ل گرفته، برساند. چنانچه بی گفتگو از رعیت فقیر جندق باید دریافت شود، امر و مقرر فرمایند. زیاده، زحمت نمی‌دهد.»

سند شماره ۱۷، نامه اهالی جندق و بیابانک، خطاب به مقامات مرکزی، در خصوص سپاس از حشمت‌الملک، فرمانروای

خبرنامه اسم مبارک شاه

چون نامت در سرود ضایع جزایم و در حق تو بر سر

چشم نام منند که منده نشان و بنده تو پیش این ندانم که نام من بر منده او شده خدای

آه و آه بهر صورت با منم که آه او اگر چه حکم او درم در قابل نشد و عجز او

تا به کم شو بر من منم او در فرودم در تو بر آه منم در آه او در سار بهر منم

مقرر فرمایش در بیان اولی ایمنه در حقیقت که در حال او اگر چه در نفس او

خوابه بیان و خیر از او در مقام و در کس رسیده و جز غرض او که در حق منم

بره او منم که بشود نام بهتر از او منم و در حق منم در آه او در

و بر منم و در حق منم بر او منم که در حق منم در آه او در

گزارشی است ظاهر از اعطاءالملک یا ضیاءالدوله حکمران سعنان چه محمد شاه در خصوص یکی از اشعار جندق - آلبوم شماره ۱۵۱

پس نوشتها:

- ۱- حکمت یضایی، عبدالکریم، جندق، روشایی کهن بر کران کوب، صص ۳۵-۳۶
- ۲- منقول از آلبوم شماره ۹۹ بیوتات.
- ۳- منظوم از نوکر، مزدوران نظامی است که دادم در خدمت نظام نبودند و هر گاه به خدمت آنان نیاز بود، از میان داوطلبان، برگزیده می شدند.
- ۴- طاروزنامه دولت علیه ایران، ش ۶۷۷ مورخ ۲۹ ذیحجه ۱۲۸۴ق. جلد ۲، صص ۱۰۷۰-۱۰۷۱
- ۵- سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم شماره ۱۸۱ بیوتات، صص ۱۱۹
- ۶- سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم شماره ۱۸۱ بیوتات، حاج سید میرزا جندق مشهور به قاضی، از علمای بزرگ وقت قزوین ۱۲۹۴ ه. ق. او همساز ملا علی کشی بوده برای آشنایی بیشتر، رجوع شود به نامه انباله مقاله طغرائی.
- ۷- سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم شماره ۱۲ بیوتات، صص ۳۵۵

فایده نام منم او در سرود ضایع جزایم و در حق تو بر سر

چشم نام منند که منده نشان و بنده تو پیش این ندانم که نام من بر منده او شده خدای

آه و آه بهر صورت با منم که آه او اگر چه حکم او درم در قابل نشد و عجز او

تا به کم شو بر من منم او در فرودم در تو بر آه منم در آه او در سار بهر منم

مقرر فرمایش در بیان اولی ایمنه در حقیقت که در حال او اگر چه در نفس او

خوابه بیان و خیر از او در مقام و در کس رسیده و جز غرض او که در حق منم

گزارشی در باب مالیات گیری در جندق از اعطاءالملک آلبوم شماره ۱۸۱

- ۱- سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم شماره ۱۵۱ بیوتات، صص ۱۸۱
- ۲- اصل، کتبی جندق.
- ۳- اصل، بجای.
- ۴- اصل، صص کردن.
- ۵- سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم شماره ۶۱ بیوتات. این نامه را احتمالاً ظل السلطان، به ناصرالدین شاه نوشته است.
- ۶- سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم شماره ۱۸۱ بیوتات، صص ۵۱۵
- ۷- سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم شماره ۱۸۱ بیوتات صص ۵۶۵
- ۸- فرخی، از روستاهای بزرگ بخش خور و بیلهانک است که در ۱۸ کیلومتری غرب خور قرار گرفته و در حدود ۶۰۰۰ نفر جمعیت دارد.
- ۹- سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم شماره ۱۵۱ بیوتات.
- ۱۰- سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم شماره ۱۸۱ بیوتات، صص ۳۶۱
- ۱۱- سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم شماره ۸۲.۱ بیوتات، صص ۳۷
- ۱۲- یک کلمه حذف شد.